



اعضای خانواده را استثمار کنند در حالی که بن‌مایه آثار تلویزیونی و سینمایی دهه هفتاد با ژانر خانواده به قدری گستره استحقاقی قدرتمندی را به تناسوب (باحتساب) آرکتاب‌ها برای خود گواه گرفته است که گویی این مشکلات و کشمکش‌های برآمده از زیست اعضای خانواده هستند که آنان را به مجادله دعوت میکنند.

این همان کاربزمای مجهولی است که مشکلات را متحمل بر شخصیت‌ها به گونه‌ای که همه علیه یکی قرار بگیرند و در مشکلاتی محیرالعقول سهیم باشند، نمیکند، بلکه به‌واسطه انگاره‌های بر خاسته از هژمونی نگاه پدرسالاری/ فرزندسالاری تن به دگرگونی بن‌مایه‌ای میدهد که اساسا مسیر دهه هفتاد را با دهه هشتاد شمس تغییر دهد؛ آنگونه که حال منیت اعضای خانواده مستقل میشود و از سهیم شدنشان با یکدیگر فرار میکنند و در تلاش هستند که - با رضایت و یا بی‌رضایت والدین - راه‌های نرفته و مطرود شده گذشتگان خود را ببیمایند تا صاحب فضل و کرامتی همچون ارکان خانواده شوند. به همین سبب میتوان گفت بزرگترین تغییر رویه این دهه از حیث تماتیک، وقوع حوادث و رویدادهایی هستند که بر سر شخصیت‌ها نازل میشوند تا تقدم خودخواسته و یا ناخواسته از پذیرش رنج‌های درونی و یا بیرونی شان را متبیین کنند. اولین پیامد این رویه نیز تمایل وافر اعضای خانواده - معمولا فرزندان اصلی - به زیاده‌خواهی و مقام‌طلبی آنان است.

### دهه ۸۰: انشعابات مضمونی و ژانرهای متفاوت

در مجموعه‌های تلویزیونی دهه ۱۳۸۰ که با رشدی کندی در بیشتر ژانرها کسب فیض کرده است؛ مجموعه‌های محبوب و پربیننده‌ای چون «روزگار قریب»، «۱۳۸۶»

فرزندان در رخ پدر ایستاده‌اند و درشتی میکنند، استفاده کند.

به همین دلیل است که هرگز به خود و کاراکترهایشان در روایت اجازه طغیان نمیدهد؛ چراکه والاترین سنگر هر فرد را خانواده قلمداد میکند که از دل آن تمامی مشکلات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی حل میشود.

به همین طریق است که قریب به اتفاق تمامی سریال‌های دهه ۱۳۷۰ بسان «پهلوانان نمی‌میرند»، «۱۳۷۹ اثر حسن فتحی و سریال «در قلب من»، «۱۳۷۷ اثر حمید لیخنده و امثالهم، فلسفه و نهاد خانواده را مهد آرامش و مدرسه انسان‌سازی قلمداد میکنند. با پذیرش این مفاهیم، بیخود و بی‌ربط نیست که شخصیتی چون مرادبیگ در سریال «روزی روزگاری» «۱۳۷۰ که پیشتر سخن از آن شد - از عمق غارت، راهزنی، ارباب و تجاوز به اموال مردم به‌واسطه آشنایی با یک خانواده روستایی کم‌کم به تعالی درونی خویش میرسد تا سیرتش را رفته رفته الگ کند. حال بد نیست بگوییم که سیر ورود، باز نمود و ارجاع مشکلات در نهادی چون خانواده، چون یک امر دینامیک است؛ بالطبع پویایی مشکلات نیز خود را متجدد میکنند تا

خانواده، در هر مشکلی به ارکان والاتر پناه می‌برند. همان‌ها که خانواده را به مثابه یک ستون نگاه می‌دارند و از قبل سختگیری و گاه پرخاش آنان - چون گویی به سعادت خودشان است - خم به ابرویی آنچنان خصمانه که حال رخ در رخ پدر قرار گیرند نمی‌آورند که حال بخوانند تیغ از نیام خود برکشند.

به همین علت میتوان به جرأت گفت پدران و مادران خلق شده در آثار دهه هفتاد - که سخنان پندآموزشان متوازن با کنش‌های حکیمانه و پهلوانانه‌شان بود - هیچکدام سرشتی بی‌اعتقاد به اسلام و آموزه‌های دینی ندارند. زنان و مادران همچنان با چادرهای نماز و یا مجلسی همچنان یا نذر کرده‌اند و پای دیک هستند و یا مشغول مهر و محبت کردن به فرزندان، قبل یا بعد از انجام فریضه نمازشان است. پدران نیز یا در محل کسب خود دائما ذکر بر لبانشان جاری است و به شدت سختکوش هستند و یا در منازل خویش با فرزندان خوشحالند و چند صباحی نیز فرزندان را به مثالی حکمت میدهند و ز تجربه‌ای پند. پدران و مادران هرگز خستگی‌شان هویدا نمیشود و در مضیقه بودنشان آشکار نمیگردند؛ ممکن است دوربین روایتگر، اندکی بر غبار نشسته از رنج و غصه بر گرد سیمای پدران فوکوس کند ولی حسیات آنان را بر تمامی شخصیت‌ها بسان راز مگویی فاش نمیکند. نکته بس قابل تامل تر از لحاظ تکنیکی دوربین این است که هرگز دوربین خود را از بالا بر پدران و مادران سایه نمی‌اندازد، گویی حذر میکند که از بالا به آنان نگاه کند و همیشه در کلیت مجموعه‌های تلویزیونی دهه هفتاد با محوریت موضوعی خانواده، دوربین در مقام روایتگر، حمایت تک‌عضای خانواده را میکند که هیچکدام را قضاوت نکند، احترام‌ها را حفظ میکند، سیاسی و مکار نیست و به چشم ادب در منزله‌ای پرنسب یافته و سوم شخص - که گویی یکی از همین اعضای خانواده است - با آنان نشست و برخاست کرده، گر گرفته و آرام میشود، میخوابد و سر سفره به‌صورت کاملا همسطح با آنان غذا میخورد، با رأفت خود را به آنان (بازوم) نزدیک میکند و از پن و زوم شلاقی حذر میکند و هیچوقت خود را در جایگاهی نمی‌بیند که بخواند و یا بتواند - بخاطر حفظ شئون - از نماهای نزدیک اورشولد، که



از نکات قابل توجه مجموعه‌های تلویزیونی دهه هفتاد اساسا تک‌نگاری نظرات بستگان در برابر اتقان دیدگاه ارکان اصلی خانواده است که گویی سکاندار مطلق العنان یک مجموعه به حساب می‌آیند و سخنی و رای سخن آنان، مستلزم توانایی برای متبیین شدن است

